



بررسی تطبیقی برخی خصوصیات

# مکتب اشراق سهروردی و مکتب تائوئیسم چینی

مآئده پناهی

تائوئیسم<sup>۱</sup> به معنای تائوگرایی است و تائو بنیان هرگونه بودن و هستی می‌باشد. تائوئیسم به طور کلی دو معنا را در برمی‌گیرد ۱: نظام فکری که مبادی تائو را مرکز اندیشه‌های عقلانی از قدیم تا امروز می‌داند؛ ۲: آمیزه‌هایی از خرافات، سحر و جادو و در هر دو معنا شامل افکار فلسفی و عرفانی می‌باشد که بر تاریخ چین و زندگانی مردمش بسیار مؤثر بوده است. آیین تائو از شخصی به نام لائوتزو<sup>۲</sup> نشأت گرفته است. گویند نام اصلی اولی ارح<sup>۳</sup> بوده و ۶ قرن قبل از میلاد مسیح در "چوچن" که نام "دهی" است در حومه "هو" واقع در ایالت "چو" ظهور کرده است<sup>۴</sup> در روایات آمده که او در دربار سلطان وقت به منصب خازن دولتی گماشته شد، ولی پس از چندی از شغل دولتی کناره گرفت و حتی کسب علم و دانش را منافی روحیات و مانع رسیدن به غایت وجود انسانی دانست و به خانه خود گریزان شد، اما به دلیل بهره‌ای که از علم ستاره شناسی و پیشگویی و.. داشت، همچنین چون دارای فن بیان قوی بود و می‌توانست با سخنانش مردم را از فضایل خود بهره‌مند کند، در نتیجه خانه‌اش هم آرامش را برای او به ارمغان نیاورد زیرا سیل عظیم مردم هر روز به دیدار او می‌رفتند تا آنجا که گفته شده کنفوسیوس هم یکی از ملاقات کنندگان او

او بوده است. خلاصه این دیدارها علتی شد تا استاد پیر تصمیم گرفت به دیار مغرب عزیمت کند و سوار بر اراابه‌ای که به دو گاو سیاه بسته شده بود رو به راه نهاد. در این میان "بین شی" که دروازه بان شهر و از پیروان لائوتزو بود وقتی او را عازم دید برای اینکه بتواند آخرین بهره را از دیدار او ببرد، از لائوتزو خواست تا او را از فضایلش بیاموزد. استاد کناری ایستاد و برای او رساله‌ای نوشت و رفت و دیگر از او خبری نشد. هرچند «چوانگ تزو» از تائوئیست های معروف چین معتقد است که استاد در خانه و بستر خود فوت کرده است.

تائو ته چینگ به معنای تائو و خواص آن همان رساله است که از آن زمان تاکنون باقیست و اولین بار در دوران سلسله "هن" (۲۲۰ م - ۲۰۶ ق م) به این نام خوانده شد. لائوتزو در این رساله گویی آداب زندگانی و سلوک خود را بیان کرده است تا آن سرمشقی برای دیگران قرار گیرد. هرچند بعد ها مورخان وجود چنین شخصی در تاریخ را منکر شدند و او را فردی افسانه‌ای دانستند حتی رساله تائوته چینگ را نوشته او به حساب نیاوردند حتی عده‌ای از آنها معتقدند که مطالب این رساله قبل از لائوتزو به صورت پراکنده موجود بوده است و او تنها مطالب را گردآوری کرده و گاهی چیزهایی به آن افزوده است.

در حال حاضر این رساله شامل جملات کوتاه و رمز گونه است و بیش از ۳۵۰ تفسیر در چین و ۲۵۰ تفسیر در ژاپن از آن وجود دارد و از سال ۰۹۱ به بعد بیش از ۴۰ ترجمه از آن به زبان انگلیسی صورت گرفته است. <sup>۵</sup> کلمه تائو در مکتب تائوئیسم به معنای راه، سلوک، سیر عادی طبیعت، راهی در میان راه های دیگر و راه زندگی می‌باشد. طوری که فرد باید در همه حال آرامش و سکوت خویش را حفظ کند و خود را تنها و تنها به تائو بسپارد، گویی فرد باید تسلیم سرنوشت باشد و در برابر آن مقاومت نکند، یعنی چیزی مانند همان تسلیم در برابر قضا و قدر.

آنچه از مطالعه زندگی و آثار لائوتزو برمی‌آید آن است که او هم مانند سهروردی به مصاحبت و معاشرت با مردم تمایل نداشته است و هر دو در دوری کردن از اجتماع مشترکند و بیشتر عمر خود را صرف تفکر نمودند.

سکوت نقطه اشتراک دیگر آنها است زیرا از یک سو سهروردی به دو نوع ریاضت گرسنگی و سکوت توجه داشته و از سوی دیگر هم لائوتزو هم تائوئیست‌های بعد از او مانند چوانگ تزو و شن تائو بدان معتقد بودند. همانطور که در قطعه زیر مشاهده می‌کنیم دعوت به سکوت و نگفتن رموز و اسرار از اصول مشترک هر دو آیین است.

تائو مثل دمه آهنگران است

خالیست با این وجود بی‌نهایت تواناست

هرچه بیشتر از آن استفاده کنی، بیشتر تولید می‌کند و هرچه بیشتر از آن صحبت کنی، کمتر می‌فهمی.<sup>۶</sup>

در مقدمه هانری کربن <sup>۸</sup> سهروردی در عین حال که یک صوفی است یک فیلسوف و به عبارت بهتر حکیم الهی است <sup>۹</sup> همچنین استاد پیر را از منظری می‌توان فیلسوف دانست چون نظامی فلسفی بنا نهاده و از منظری دیگر او عارفی است که تمام زندگی و عقایدش با عرفان و سیر و سلوک همراه بوده است.

شکسته باش تا کل باشی

خم شو تا راست باشی

خالی باش تا پر باشی<sup>۱۰</sup>

تأکید بر مراقبه و کشف و شهود از دیگر نکات مشترک هر دو مکتب می‌باشد وقتی سهروردی ارسطو را در رؤیای خود می‌بیند ارسطو به او می‌گوید که به دل بیدار گردد و از علم صوری درگذرد و به خودیابی عملی یا علم حضوری یا شهودی روی آورد<sup>۱۱</sup> یا در جای دیگر می‌خوانیم که: حکمة الاشراق دارای روش خاصی است و تمام مطالب آن از راه تفکر و احتجاج گرد نیامده است، بلکه شهود و اعمال زاهدانه نقش مهمی در تألیف آن داشته‌اند؛ بدین معنا که گفتار سهروردی از طریق مباحث عقلی صرف حاصل نشده، بلکه بیشتر به وسیله بینش درونی فراهم آمده است. چنین حکمة الاشراقی هم از نظر ماورالطبیعی و هم از نظر تاریخی به



سهروردی



حکمة الاشراق

دارای روش خاصی است و

تمام مطالب آن از راه

تفکر و احتجاج

گرد نیامده، بلکه شهود و

اعمال زاهدانه نقش مهمی

در تألیف آن داشته‌اند.

یانگ چو از فیلسوفان

تائوئیست وقتی اوضاع

آشفته مردم را دید

از اجتماع دوری کرد

تا در تنهایی زندگانی

خود را اصلاح کند و

گفت هر کس مسئول

نفس خویش است و لاغیر.

حتی می‌توان ترک نفس و

عدم تلاش برای

کسب علم و دانش را

از تقاطع اشتراک دیگر

این دو آیین

دانست.

نکته دیگر  
در بحث اشتراکات  
این دو مکتب  
لزوم وجودی  
ک پیر مرشد استاد یا  
به تعبیر اشراقی  
وجود  
یک پیامبر  
است.

کنفوسیوس



معنی تفکر غیر نطقی قدیم که بیشتر ذوقی است تا بحثی و در تلاش رسیدن نوربخشی از طریق زهد و صفا می‌باشد. شاید دلیل این گریز از اجتماع چه در سنت اشراقی چه تائویی یافتن آرامشی بود تا میوه‌اش همین کشف و شهود و اعمال زاهدانه باشد؛ مثلاً یانگ چو از فیلسوفان تائوئیست وقتی اوضاع آشفته مردم را دید از اجتماع دوری کرد تا در تنهایی زندگانی خود را اصلاح کند و گفت: هر کس مسئول نفس خویش است و لاغیر. حتی می‌توان ترک نفس و عدم تلاش برای کسب علم و دانش را از نقاط اشتراک دیگر این دو آیین دانست برای مثال "شن تائو" این را متذکر بود که دانش را باید ترک گفت و خویشتن را رها کرد. دانش غیر از معرفت و بی اعتبار است. در پی این سخن پیروان او از دانش‌اندوزی دست کشیدند و به ریاضت و مراقبه نفس پرداختند از سخنان معروف شن تائو: «بگذار تا چون آفرینندگان بی‌دانش باشیم.. همین کافیسست... به خاطر یک کلوخ زمین نباید راه تائو را گم کرد.»<sup>۱۳</sup>

چه در سفری که سهروردی برای رسیدن به حقیقت لازم می‌داند و چه در پیمودن راه در تائوئیسم به ترک وابستگی‌ها و پرهیز از دنیای مادی تأکید شده است. سهروردی در رساله قصه غربه الغریبه بیان می‌دارد که جهان مانند غاری است و از طریق آن سالک باید به دنبال حقیقت، سفرش را از این دنیای مادی آغاز کند و تا شرق الانوار ادامه دهد. او نشان پایان سفر را ادراک روحانی و نوربخشی می‌داند و بین عالم اصغر و عالم اکبر قائل به ارتباط عمیقی است طوری که سفر درونی انسان به عمق وجود خویش را با سفری به مراحل گوناگون جهان و ورای آن مربوط می‌داند در این سفر که سالک آغاز می‌کند تا به نور محض برسد باید از وابستگی‌ها رها شود حتی به نشانه رهایی از شهوت باید زن خود را بکشد و سوار بر کشتی شود و آنگاه به نام خدا سفر خود را آغاز کند.<sup>۱۴</sup> این رهایی از وابستگی را در فلسفه تائو هم آشکارا می‌توان دید.

بزرگترین بدی بیشتر خواستن است و بدترین بخت نارضایی است.

از نفرین زندگی است چون بدانی که کافی کافی است همین برای دانستن کافیسست.<sup>۱۵</sup>

من فقط سه چیز برای تعلیم دارم: سادگی، صبر و مهربانی.

استاد عمل می‌کند بدون انجام چیزی، تعلیم می‌دهد بدون گفتن چیزی.

استاد رهبری می‌کند با خالی کردن ذهن مردم و پر کردن جوهره وجودیشان. با تضعیف جاه طلبی و تحکیم

عزیشان. او به مردم کمک می‌کند که دانسته‌ها و خواسته‌ها را رها کنند.<sup>۱۶</sup>

رنگ‌ها چشم را کور می‌کنند، صداها گوش را کر می‌کنند. مزه‌ها زبان را از حس می‌اندازند و افکار را ضعیف

می‌کنند. خواسته‌ها دل را می‌سایند.<sup>۱۷</sup>

ذهنت را خالی کن، بگذار قلبت در آرامش باشد. آشوب موجودات را تماشا کن، اما به فرجامشان بیندیش.<sup>۱۸</sup>

در تفسیر تائو ته چینگ آمده که "جایاتا" به "واسوباندو" گفت: اگر تو چیزی برای خواستن در ذهنت

نداشته باشی، آن وضعیت ذهن تو تائو نامیده می‌شود. این به معنی سرکوب افکار و خواسته‌ها نیست

بلکه به معنای کناره‌گیری از آنهاست و هنگامی به حقیقت می‌توانی دست بیابی که از همه چیز

دوری کرده باشی و این همان چیزی است که شیخ اشراق هم به آن قائل بود.

مسئله دیگر بحث شباهت زیادی است که بین نور سهروردی و تائو در تائوئیسم وجود دارد.

جالب اینکه خود لائوتزو هم در قطعه‌ای در تائو ته چینگ تائو را کاملاً نور می‌داند.

آیا می‌توانی ذهنت را از آشفته‌گی باز داری؟ و به یگانه هستی متمرکز نگاهداری؟ آیا

می‌توانی بدنت را مانند بدن یک کودک تازه متولد شده نرم کنی؟ آیا می‌توانی درونت را به قدری

شفاف کنی که چیزی جز نور نبینی؟

سهروردی در آثار خود بارها اشاره کرده ذات نور ورای درک است و نیازی به

تعریف ندارد<sup>۱۹</sup> و ماهیت نور باعث ظهور خود است و موجه است همچنانکه

غیبتش ظلمت است و عدم.<sup>۲۰</sup> همه حقایق ترکیبی از درجات نور و

ظلمت است. <sup>۲۱</sup> این بیان سهروردی ما را به یاد اولین قطعه کتاب تائو

ته چینگ می‌اندازد که استاد پیر در آنجا به صراحت تائو را غیر

قابل تعریف می‌داند:

تائویی که بشود در مورد آن چیزی گفت تائوی

جاویدان نیست. نامی که بشود نام نهاد جاودان نیست.

حقیقت جاویدان بی‌نام است و نام نهادن آغازی است

برای خاص کردن هر چیز.<sup>۲۲</sup>



## تائو ته چینگ

به معنای

تائو و خواص آن

همان رساله است که

از آن زمان تاکنون

باقیست و

اولین بار

در دوران

سلسله "هن"

(۲۲۰ م - ۲۰۶ ق م)

به این نام

خوانده شد.

تائو قابل درک نیست، چیزی بی شکل و کامل وجود دارد و رای دنیا. آن آرام خالی تنها و تغییر ناپذیر است. بی‌نهایت و جاودان و حاضر است. آن مادر عالم است و به خاطر فقدان اسم بهتری، آن را تائو می‌نامیم.<sup>۲۲</sup> مسئله دیگر وجود یک مبدأ و خاستگاهی واحد است که هم در تائوئیسم و هم در حکمت اشراق وجود دارد که باقی چیزها از آن نشئت گرفته‌اند و در نهایت به همان بازمی‌گردند این نقطه آغازین و نهایی همان نورالانوار در حکمت سهروردی و تائو در تائوئیسم است.

هر موجودی در دنیا به خاستگاه واحدی بر می‌گردد. بازگشت به خاستگاه باعث آرامش است. اگر به خاستگاه پی نبری درگیر شفتگی و افسوس می‌شوی.<sup>۲۳</sup> سر آغاز هر چیز مادر همه چیز است. شناختن آن مادر به راستی شناختن فرزندان اوست. و شناختن فرزندان در حقیقت بازگشتن است به مادر.<sup>۲۴</sup>

تائو هویت و شخصیت مستقلی ندارد و با آنکه تمام هویت‌ها و اشخاص مظاهر گوناگون او هستند که در عالم ظاهر شده‌اند او خودش از صورت و شکل میراست درست مانند نور. تائو یک سبک عمل ازلی است که به واسطه آن معدومات موجود می‌شوند و از نیست به هست می‌آیند و از آنجا که تائو سرنوشت اشیا را معین می‌کند، می‌توان آن را قوه حاکم نامید.

هر موجودی در جهان جلوه‌ای از تائوست. شیخ معتقد است که نفس انسان در اصل با نور ترکیب یافته و بدین جهت انسان با دیدن خورشید یا آتش مسرور می‌شود و از تاریکی بیدار می‌گردد. او نور را علت تمام تغییرات جهان می‌داند<sup>۲۵</sup> و می‌گوید: تمام عناصر در مقابل آسمان‌ها بی‌قدرتند تمام آسمان‌ها تحت سلطه نفوسند و نفوس زیر فرمان عقول و عقول تحت سلطه عقل کلی و عقل کلی زیر سلطه نورالانوار است. هر یک از حیوانات و گیاهان با قوای خود که عوامل گوناگون نوردن پا به عرصه وجود می‌گذارند. در بخش آخر حکمة الاشراق وقتی او درباره معاد و اتحاد روحانی بحث می‌کند، می‌خواهد راه دقیق بازگشت روح به مسکن اصلیش را مشخص کند این راهی است که از طریق آن تزکیه عقل انجام می‌پذیرد و هر نفس در هر درجه از کمال جویای رسیدن به نورالانوار است.<sup>۲۶</sup> سهروردی همه حقایق را به اصل الهی نامتناهی و نامحدود که همان نورالانوار است نسبت می‌دهد. این مطلب با این بیان لائوتزو که معتقد است هر موجودی جلوه‌ای از تائوست مطابقت دارد.

هنگامی که نام‌ها و اشکال را دارید، بدانید که کار کرده‌ایشان باید کجا ختم شوند. تمام کارها به تائو ختم می‌شود، مانند رودها به دریا. در آغاز هم تائو هست. همه چیز از او سرچشمه می‌گیرد. همه چیز به او باز می‌گردد.<sup>۲۷</sup>

پس تائو مانند آفتاب (نورالانوار) نور خود را به همه افافه می‌کند، مانند یک پدر خوب که بچه‌هایش را به یک چشم نگاه می‌کند و همه آنها را به طور مساوی دوست دارد. این مبادی علاوه بر وحدت بی‌صورتی و خاصیت فیاضی داشتن، ویژگی مشترک دیگری هم دارند و آن ثابت بودن است.

چیزی هست که همه چیز را در خود دارد. پیش از آسمان و زمین هست. او آرام است و بی‌تن. تنها و بی‌تغییر.<sup>۲۸</sup>

نقطه اشتراک بعدی میان دو آیین ایرانی و چینی تاکید بر نرمی و لطافت است هم لائوتزو و هم شیخ اشراق قائلند که نرم بر سخت غلبه می‌کند آنجا که شیخ می‌گوید آنان که قابل نفوذ نوردند، لطیف نام دارند. لائوتزو می‌گوید: نرم‌ترین چیزهای جهان بر سخت‌ترین چیزها غالب می‌شوند. آنچه که ماده ندارد داخل آنچه که فضا ندارد می‌شود. این ارزش بی‌عملی را نشان می‌دهد. تعلیم بدون کلمات، اجرای بدون عمل این روش استاد است.<sup>۲۹</sup> پس آنان که به مراقبه و تهذیب نفس می‌پردازند، به تدریج صاحب روحی پاک و نفسی لطیف می‌شوند که قابلیت پذیرش نور صادره از نورالانوار یا به تعبیر تائوئیستی نور تائو را دارد.

نکته دیگر در بحث اشتراکات این دو مکتب لزوم وجود یک پیر مرشد استاد یا به تعبیر اشراقی وجود یک پیامبر است.<sup>۳۰</sup> پیامبرانی که از جهان دیگر خبر آورند بین انسان‌ها هماهنگی ایجاد می‌کنند و بهترین و کامل‌ترین پیامبر کسی است که وحی آن بر تمام روی زمین بگسترده. می‌توان گفت پیر و مرشد سهروردی همان استاد در تائوئیسم است؛ استادی که اجازه می‌دهد همه چیز بیابند و بروند و بدون تلاش و اینکه مردم را مجبور کند، آنها را هدایت می‌کند. پیامبر سهروردی و استاد تائوئیسم هر دو موجب هماهنگی هستند. تائوئیست‌ها معتقدند کسی که خود را به تائو بسپارد و خصوصاً استاد به "بی‌عملی" می‌رسد که شاید بتوان آن را تا حدودی به معنای فنای فی‌الله در عرفان



اسلامی دانست. البته از این بی‌عملی یا "کردن نکردن"<sup>۳۱</sup> نباید بی‌تفاوتی و منفعل بودن را برداشت کرد، بلکه حقیقت فراتر از این چیزهاست یعنی فاعل با تمام وجودش در عمل محو شده است. چنین شخصی برای انتقال پیامش به دیگران نیازی به تلاش ندارد و از این رو می‌تواند بدون استفاده از اعضا و جوارح تعلیم خود را به دیگران منتقل سازد. تعلیم بدون کلمات و اجرای بدون عمل این روش استاد است. در این انسان کامل اصل فاعل<sup>۳۲</sup> و اصل منفعل<sup>۳۳</sup> یکی می‌شوند و کثرات وحدت می‌یابند.<sup>۳۴</sup> جمله معروف (با بی‌عملی عمل کن بدون تلاش کار کن) در میان تائو گراها بسیار کاربرد دارد. حتی در حکایات آمده که بعضی از تائوئیست‌های بزرگ در هنگام ملاقات یکدیگر یا مباحثه اصلاً با هم صحبت نمی‌کردند و تنها ساعت‌ها روبروی هم می‌نشستند و به هم خیره می‌شدند.

بدون بیرون شدن از در آدمی می‌تواند سراسر جهان را بشناسد؛ و بدون آنکه سر از پنجره بیرون کند، انسان می‌تواند

تائوی آسمانی را ببیند. بسی مردم سفر می‌کنند، برخی کمتر می‌شناسند.

اما حکیم همه چیز را بی‌رنج سفر می‌داند؛ و بی‌آنکه دیده باشد، می‌نامد و او همه چیز را بی‌آنکه کاری انجام دهد به اتمام می‌رساند.<sup>۳۵</sup>

از نظر لائوتزو استاد به نهایت تعادل رسیده است و نشانه یک شخص متعادل آن است که از بند نظرات شخصی‌اش آزاد است و مانند آسمان فراگیر و مانند نور خورشید استوار است.

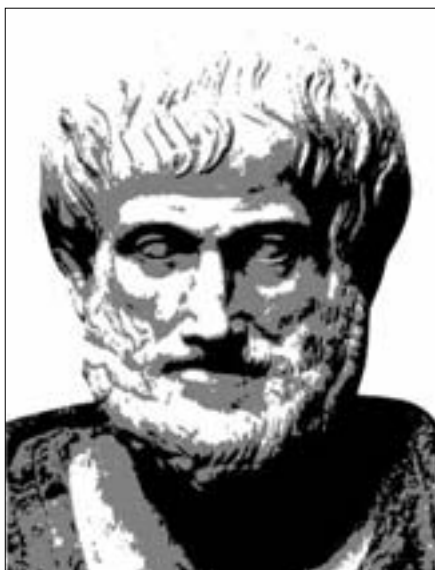
استاد همچنان می‌ماند آرام در میان اندوه. شیطان نمی‌تواند داخل قلبش شود. به خاطر این که او بهترین کمک مردم است.<sup>۳۶</sup> استاد بدون نگاه کردن نور را می‌بیند.<sup>۳۷</sup>

لائوتزو معتقد است استاد مثل الگویی برای خدمت به مردم است، نه اینکه بخواهد اراده‌اش را اعمال کند. او تیز است، اما آسیب نمی‌رساند، او صریح است، اما با نرمی. نورانیست، اما چشمانش آرام است و موجب رهایی مردم از رنج است و آنها را دعوت می‌کند تا خود را تائو بسپارند و با تائو هماهنگ شوند. لائوتزو می‌گوید استادان قدیمی (شاید اشاره به پیامبران قرون گذشته داشته) سعی در تعلیم چیزی به مردم نداشتند، بلکه با مهربانی به آنها می‌آموختند. استاد بالاتر از مردم است و با لطافت با آنها برخورد می‌کند در این حالت هیچکس حس نمی‌کند که زیر زور و فشار است او در جلوی مردم حرکت می‌کند و همه از او متشکرند. چون با کسی در رقابت نیست هیچ کس نمی‌تواند با او رقابت کند.<sup>۳۸</sup>

پس با ملاحظه این ویژگی‌ها به راحتی می‌توان بین استاد تائوئیسم و پیامبر حکمت اشراق شباهت زیادی را تشخیص داد. البته در کتب سهروردی مرشد تنها به معنای پیامبر نیست، بلکه او معتقد است کسی که خواستار درک کنه اثر اوست، باید چهل روز خلوت بگزیند و تحت رهبری مرشد خود را با ذکر مشغول دارد. این مرشد را سهروردی "قائم بالکتاب" می‌خواند.<sup>۳۹</sup>

مسئله دیگر که باید به آن توجه داشت در رنج دائم بودن نفس ناکامل است. هم سهروردی و هم تائوئیست‌ها اعتقاد دارند که نفس اگر در راه درست نیفتد، گرفتار رنج و عذاب می‌شود، یعنی این دنیا را محل رنج و تباهی می‌دانند، جایی که به وسیله باران و سنگ که همان امراض و مفاسد اخلاقی است به تباهی افتاده است. سهروردی نفوذ اندیشه‌های شر و عشق در این دنیا به خیال انسان را به "یاجوج و ماجوج" تشبیه می‌کند و می‌گوید مس نشانه خیال و تفکر است که پریان باید به آن بدمند تا آتش بگیرد و اینها از بین بروند. این گرفتار رنج شدن نفس در تائوئیسم ریشه در مخالفت و ایستادگی در برابر تائو دارد. به این معنا که اگر افراد بخواهند خلاف جریان تائو و سیر عادی طبیعت حرکت کنند، تائو در برابرشان ایستادگی می‌کند و آنها دچار رنج می‌شوند. لائوتزو عمل تائو در جهان را مانند خمیدگی کمان می‌داند که بالایش به سمت پایین خم است و پائینش به سمت بالا و تائو زیادی و کمی را تنظیم می‌کند و تعادل را برقرار می‌کند، چون خودش در تعادل کامل است.<sup>۴۰</sup> پس دنیا محلی است که اگر در با تائو هماهنگ نشود، رنج آفرین است.

سهروردی  
همه حقایق را  
به اصل الهی  
نامتاهای و نامحدود  
که همان  
نور الانوار است  
نسبت می‌دهد.  
این مطلب  
با این بیان لائوتزو  
که معتقد است  
هر موجودی  
جلوه‌ای از تائوست  
مطابقت دارد.



آیا می‌خواهی دنیا را اصلاح کنی؟

فکر نمی‌کنم عملی باشد. دنیا از خلاء تشکیل شده است. هنگامی که دلال‌های ثروتمند کارشان رونق می‌گیرد. و کشاورزان زمین‌هایشان را از دست می‌دهند. هنگامی که مقام‌های دولتی پول صرف اسلحه به جای مداوا می‌کنند. هنگامی که طبقه مرفه، ولخرج و بی‌مسئولیت می‌شوند. و فقرا جایی برای روی آوردن ندارند. تمام اینها چپاول و آشوب‌اند. اینها به خاطر نبودن با تائوست.<sup>۴۱</sup>

اگر بخواهیم از مقایسه تخصصی این دو آیین کهن خودداری کنیم و با یک دید کلی آثار شیخ شهاب‌الدین را با رساله تائوته چینگ بسنجیم مهمترین نکته‌ای که بدان پی می‌بریم بیان رمز گونه هر دو رساله است. مثلاً شیخ خودش بارها تأکید کرده که نباید به ظاهر کلمات توجه کرد خصوصاً کلمات "نور و ظلمت" که اساس حکمت اشراق هستند. در مکتب تائوئیسم هم جملات گویی در پرده‌ای از ابهامند بخصوص وقتی مطلبی درباره تائو گفته می‌شود.

آن که دانست هیچ نگفت. آن که گفت، هیچ ندانست. دهانت را ببند. حس‌هایت را سد کن. مانند تائو باش.<sup>۴۲</sup> وقتی از خواست‌ها رها شدی، به راز پی می‌بری. در بند خواست‌ها فقط جلوه‌هایش را می‌بینی. ولی راز و جلوه از یک خاستگاه نشأت می‌گیرند.<sup>۴۳</sup>

در هر صورت در این مقاله سعی کردم به بیان وجوه اشتراک دو آیین کهن از دو سرزمین با قدمت دیرین بپردازم؛ زیرا همان‌طور که حکمت سهروردی بر افکار فیلسوفان زیادی تأثیرگذار بوده و حکمتی برگرفته از عناصر کاملاً ایرانی می‌باشد، مکتب تائوئیسم هم از مهمترین مکاتب چین است که قرون زیادی بر افکار و فرهنگ مردم چین و آرای فلسفی و مکاتب مختلفی مانند مکتب "شینتو" و همچنین بر سیر تاریخ چین بسیار مؤثر بوده است. ه چند که به دلیل آمیخته شدن با خرافات و جادو و سوء استفاده سلاطین امروزه آیینی منسوخ است. البته برای بررسی و مقایسه دقیق‌تر بهتر این بود که به وجوه تفارق این دو مکتب هم می‌پرداختیم، ولی افسوس که از حوصله مقاله ما بیرون است. تاجه در نظر آید و چه مقبول افتد.

### منابع و مأخذ

۱. لاوتزو، تائوته چینگ، ترجمه امیر حسن قائمی، تهران، ناشر امیر حسن قائمی، ۹۷۳۱.
۲. لائوزه، دائوده جینگ، برگردانی از اورسولا ک له گین با همکاری جی پی ستیون. ترجمه ع. پاشایی، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۵.
۳. شریف، میر محمد. تاریخ فلسفه در اسلام (جلد اول)، ترجمه نصر الله پورجوادی، مرکز نشر دانشگاهی، ۲۶۳۱.
۴. جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۸۳۱.
۵. سهروردی، حکمة‌الاشراق، ترجمه و شرح از دکتر سید جعفر سجادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۶. سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، (جلد ۱ و ۲) با تصحیح و مقدمه هنری کرین، تهران، ۰۸۳۱.
۷. شایگان، داریوش، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۶.
۸. بابایی، پرویز، فرهنگ اصطلاحات فلسفه، تهران، انتشارات آگاه، ۶۸۳۱.

9: Fung yu lan. A history of Chinese philosophy. Translation by Derk Bodde. 2vols. princeton university press. 1952

10: Chan. Wing-tsit. Religious Trends in Modern china. colombia university press. 1953.

تأکید بر مراقبه و

کشف و شهود

از دیگر نکات مشترک

در دو مکتب می‌باشد.

وقتی سهروردی

ارسطو را

در رؤیای خود می‌بیند

ارسطو به او می‌گوید که

به دل بیدار گردد و

از علم صوری

درگذرد و

به خودیایی عملی یا

علم حضوری یا

شهودی

روی آورد.

## پی‌نوشت‌ها

1. Taoism.
۲. لائودزو یا لاتوزه هم تلفظ می‌شود و به معنای استاد پیر می‌باشد.
3. Li Eerh.
۴. این شهر با شهر لوئی در شرقی‌ترین قسمت استان هونان کنونی تطبیق می‌کند.
۵. لائوتزو، تائوته چینگ، ترجمه امیرحسین قائمی، تهران، ناشر امیر حسن قائم، ۱۳۷۹.
6. Tao.
۷. تائو ته چینگ، ص ۵.
۸. مقدمه هنری کرین بر مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۲۴.
۹. حکیم متاله که سهروردی خود و حکیمان قبل از خود را به این نام می‌نامد، معادل واژه تتوزوفوس theosophos یونانی است.
۱۰. لائوزه. دائوده چینگ، ترجمه ع پاشایی برگردانی از اورسولاک. له گین با همکاری جی. بی. ستیون، تهران نگاه معاصر، ۱۳۸۵.
۱۱. مقدمه هنری کرین بر مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۷.
۱۲. جان ناس. تاریخ جامع ادیان. ترجمه علی اصغر حکمت. چاپ دوازدهم. انتشارات علمی فرهنگی. ۱۸۳۱
۱۳. تاریخ فلسفه در اسلام ج ۱، صص ۵۳۵-۵۳۶.
۱۴. دائوده چینگ، ص ۸۹.
۱۵. تائو ته چینگ، ص ۳.
۱۶. همان، ص ۱۲.
۱۷. همان، ص ۱۶.
۱۸. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، صص ۲۱-۱۰۶.
۱۹. اشراقیون معمولاً نور را به عنوان وجود و ظلمت را چون تعیین مثل ماهیت تفسیر می‌کنند. نگر: تاریخ فلسفه در اسلام ج ۱، ص ۵۵۷، بند ۳۴.
۲۰. سهروردی مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، صص ۲۱-۱۰۶.
۲۱. تائوته چینگ، ص ۱.
۲۲. همان، ص ۲۵.
۲۳. تائو ته چینگ، ص ۵۲.
۲۴. دائوده چینگ، ص ۵۲.
۲۵. تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۱، ص ۵۵۸، بند ۵۹.
۲۶. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۲۲۵.
۲۷. تائوته چینگ، ص ۵۲.
۲۸. دائوده چینگ، ص ۲۵.
۲۹. تائوته چینگ، ص ۴۳.
۳۰. رساله یزدان شناخت، صص ۸۱-۸۲.
۳۱. Wei wu wei. وی-وو-وی.
32. yin.
33. yang.
۳۴. ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، ص ۲۴۹، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۶.
۳۵. تائو ته چینگ، ص ۳۷.
۳۶. همان ص ۷۸.
۳۷. همان ص ۴۷.
۳۸. تائوته چینگ، ص ۶۶.
۳۹. تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ج ۱، ص ۵۵۶، بند ۳۵.
۴۰. تائو ته چینگ، ص ۷۷.
۴۱. همان، ص ۵۳.
۴۲. همان، ص ۵۶.
۴۳. همان، ص ۱.